

# استظلال

مصطفیٰ آخوندی ■

میتاق

شماره ۷۸، زمستان ۱۳۹۰

۶۲

## چکیده

طبق شمارش مناسک‌های حج، از محرمات احرام، استظلال حرام نوزدهم است و آن، از مسائل مبتلا به و از مباحث چالشی میان فقهای خاص و عام به شمار می‌آید.

به اجماع فقهای شیعه، استظلال در روز برای مردان، در حال اختیار و در حال سیر و حرکت حرام است. ولی ابن جنید و بسیاری از علمای اهل تسنن آن را جایز شمرده‌اند. بیشتر فقهای معاصر، استظلال در شب و استظلال در مکه و عرفات و منا را جایز دانسته و گروهی نیز قائل به احتیاط شده‌اند، ولی قدهما هیچ اشاره‌ای به آن نکرده‌اند. در مورد جواز استظلال به هنگام اضطرار، هیچ اختلافی میان فقها نیست البته کفاره دارد. همچنین جواز استظلال (مطلقاً) برای زنان و کودکان اجماعی است و کفاره ندارد. در مورد استظلال در هوای بارانی و ابری و سرد، میان فقها اختلاف فتوا وجود دارد. استظلال چه اختیاری باشد و چه اضطراری، کفاره دارد.

کلیدواژه‌ها: استظلال، تظلیل، خیمه، مکه، عرفات و منا، اضطرار، روز، شب، زنان، توقفگاه.

## مقدمه

فقهای شیعه و سنی، در مورد استظلال بحث‌های فراوان دارند؛ مانند: استظلال در روز، استظلال در روزهای ابری، بارانی و هوای سرد و طوفانی، استظلال در حالت اضطرار، استظلال بر بدن، استظلال در توقفگاه‌ها و منزلگاه‌ها؛ چون توقف در بمپ بنزین‌ها، اسکان در منازل شهر مکه و عرفات و منا. استظلال برای زنان و کودکان، استظلال در شب و بالاخره کفاره استظلال.

میان فقهای شیعه، درباره استظلال در روز؛ علی‌رغم اختلاف مبانی، اتفاق نظر وجود دارد، ولی میان فتاوی فقیهان شیعی با فقهای سنی اختلافی است فاحش. فتاوا در مورد استظلال، بر دو مبنا استوار است:

در مبنای نخست، استظلال به معنای سایه گرفتن از آفتاب است. بر این مبنا استظلال فقط در روز مصداق پیدا می‌کند و در شب مصداقی ندارد. در مبنای دوم، استظلال را به معنای استتار و پوشش گرفته‌اند. بر این مبنا، علاوه بر روز، شب و هوای بارانی و ابری نیز از مصداق استظلال به شمار می‌آید. قدر متیقن این دو مبنا، حرمت سایه گرفتن و استظلال در روز است و وجه افتراق میان آن دو، شب و روزهای ابری و بارانی است. مبنای فتاوی‌ای عالمان شیعه حرمت استظلال در روز است، اما بیشتر اهل سنت استظلال را جایز می‌دانند و حرمتی برای آن قائل نیستند. در این نوشته، ضمن تبیین مباحث در هشت فصل، به پرسش‌های بی‌شمار مطرح در بحث استظلال پاسخ داده شده است.

## فصل اول: معنا کاوی استظلال

### ظل در لغت

«ظل»، در لغت به معنای سایه، تاریکی و ضد روشنائی است.<sup>۱</sup>  
 اسْتَظَّلَ اسْتَظْلَالًا [ظَلَّ بِالظَّلِّ]: به سوی سایه رفت و در آن نشست.  
 أَظَلَ إِظْلَالًا [ظَلَّ] الْيَوْمَ: روز، سایه‌دار و ابری شد، او را زیر سایه خود در آورد. سایه خود را بر او افکند.  
 تَظَلَّلًا [ظَلَّ] بِالشَّجَرَةِ: در زیر سایه درخت نشست.  
 الظَّلُّ، تاریکی شب.<sup>۲</sup>  
 همچنین به چتر، «مظله» و به خیمه، «ظله» گفته می‌شود؛ از این جهت که سایه دارند.<sup>۳</sup>

## فرق «ظل» و «فی»

ظل، ضد روشنایی و اعم از فی است. به سایه شب و سایه باغ و به هر چیزی که نور خورشید به آن نمی‌رسد «ظل» گفته می‌شود و «فی» به سایه‌ای می‌گویند که خورشید از آن برگشته باشد.<sup>۴</sup>

ظل و ظلت گفته نمی‌شود، مگر در روز.<sup>۵</sup> فی به معنای رجوع است و سایه در عصر بر می‌گردد.<sup>۶</sup> البته برای ظل معانی دیگری نوشته‌اند؛ مانند: بزرگی و عزت؛ مرا زیر سایه خود گرفت؛ یعنی به من عزت بخشید.

## سایه یا ستر؟

برخی ظل را به معنای ستر دانسته‌اند. مرحوم طبرسی<sup>۷</sup> می‌نویسد: اصل ظل به معنای ستر است که از آفتاب می‌پوشاند.

در «معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه»<sup>۸</sup> آمده است: ظل، به معنای نبودن خورشید نیست. آنچنان که توهم شده است. بلکه ظل امری وجودی است که خداوند آن را برای انتفاع بدن و غیر آن آفریده است. ظل در اصل به معنای ستر و پوشش است. از این قبیل است: ظل الجنه و ظل درخت؛ یعنی پوشش آن و پوشش اطرافش و سایه شب؛ یعنی سیاهی آن. چون همه چیز را می‌پوشاند. و ظل الشمس؛ یعنی چیزی که اشخاص را از حرارت آن می‌پوشاند. شهید در درس می‌نویسد: «هل التحريم فی الظل لفوات الضحیٰ أو لمكان الستر؟»؛ آیا

حرمت استظلال به جهت نبود نور است یا به جهت ساتر و پوشش بودن؟

به عبارت دیگر، آیا سایه امری است عدمی که با رفتن نور و روشنایی خورشید پدید می‌آید و یا امری وجودی است که حالت ساتریت و پوشش دارد؟ در فرض نخست، ظل و سایه فقط در روز و با وجود خورشید متصور است، ولی در شب که خورشید و نوری وجود ندارد، سایه تصور نمی‌شود؛ زیرا امری عدمی است. در فرض دوم که سایه امری وجودی است، هیچ تفاوتی میان شب و روز وجود ندارد. این نظریه دارای طرفداران چندانی نیست، همچنان که صاحب حدائق پس از نقل گفتار شهید می‌فرماید: ظاهر اخبار و روایات به معنای نخست (یعنی سایه) اشاره دارد و مکرر به زائر امر شده که خود را در معرض

خورشید قرار دهد؛ همچنان که در روایت عثمان و صحیح عبدالله بن مغیره آمده است: «أَصْحَ لِمَنْ أْحْرَمَتْ لَهُ». ونهی از کنیسه و محمل در برخی روایات دلیل نمی شود که علت تحریم استظلال، ساتریت باشد.<sup>۹</sup>

در اصطلاح فقه:

استظلال یعنی سایه گرفتن، سایه قرار دادن بر سر؛ مانند استفاده از چتر یا زیر سایه رفتن، سوار شدن بر ماشین دارای سقف.<sup>۱۰</sup>

## فصل دوم. استظلال در روز

استظلال در روز، با چهار شرط محقق می شود:

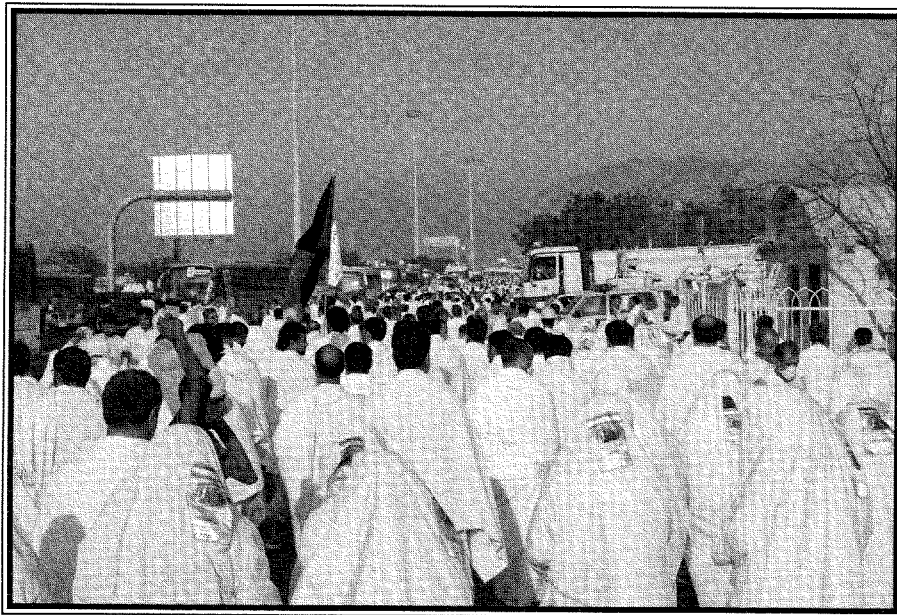
۱. مُحْرَم در حال اختیار باشد نه در حال اضطرار ۲. سایه بر سر بیفتد نه بدن ۳. استظلال در حال حرکت باشد نه در حال توقف و در منزلگاه ۴. استظلال برای مردان باشد، نه برای زنان و کودکان.

در مورد «استظلال در روز» دو قول وجود دارد: الف) حرمت استظلال، که نظریه مشهور فقهای شیعه است. ب) جواز استظلال، که قول ابن جنید اسکافی و فقهای اهل سنت است.

### الف. حرمت استظلال

فقیهان شیعه؛ اعم از قداما، متأخرین و معاصر، قائل به حرمت استظلال و سایه گرفتن به سر، در روز هستند؛ چه بر مبنای نخست، که استظلال را به معنای سایه گرفتن از آفتاب و مصداق آن را فقط در روز دانسته اند و چه بر مبنای کسانی که استظلال را به معنای استتار و پوشش می دانند که علاوه بر روز، شب و هوای بارانی و ابری را نیز مصداق استظلال می شمارند.

قدر متیقن هر دو نگاه و مبنا، حرمت سایه گرفتن و استظلال در روز است و وجه افتراق میان آن دو، شب و روزهای ابری و بارانی می باشد. بنا بر این، فتاوی عالمان شیعه حرمت استظلال در روز است. بر خلاف اکثریت اهل سنت که استظلال را جایز می دانند و حرمتی



برای آن قائل نیستند.

برخی از قداما به دلیل روشن بودن مسأله استتلال، به آن اشاره نکرده و یا گذرا از آن عبور کرده‌اند، ولی تعدادی فتوا داده‌اند که به چند فتوا اشاره می‌کنیم:  
 علامه حلی در کتاب «تذکره الفقها» آورده است:

«استتلال در حال سیر و حرکت، بر مُحرم حرام است. پس بر مُحرم جایز نیست بر حمل و مانند آن، مثل هودج و کنیسه و عماریه و... (که دارای سقف می‌باشند) بنشینند. این مسأله نزد علمای ما اجماعی است.»<sup>۱۱</sup>

به نظر شیخ طوسی در کتاب «الخلافا»:

«محرم می‌تواند با لباس احرامش استتلال کند به شرط آن که ساتر را بالای سرش نگیرد. در این مسأله هیچ اختلافی میان عالمان شیعه نیست. لیکن اگر سایه بالای سر او قرار گرفت مانند نشستن در کنیسه (سایبانی شبیه هودج)، عماریه (سایبانی شبیه تاج) و هودج (کجاوه) در حال حرکت، جایز نیست... به دو دلیل: اجماع فرقه شیعه و احتیاط، چون اگر خود را از تابش خورشید نبوشاند، احرامش صحیح است.»<sup>۱۲</sup>



امام خمینی علیه السلام و فقهای معاصر؛ مانند آیات عظام: اراکی، اردبیلی، بهجت، خویی، خامنه ای، جوادی آملی، زنجانی، سبحانی، سیستانی، گلپایگانی، صافی، فاضل، مکارم، نوری و وحید: سایه قرار دادن برای مردان در حال طی منزل جایز نیست، ولی برای زن‌ها و بچه‌ها، جایز است و کفاره هم ندارد.<sup>۱۳</sup>

از این فتاوا - که به عنوان نمونه بیان شد - استفاده می‌شود: استظلال و سایه گرفتن بر سر برای مردها و در حال اختیار و حالت سیر و حرکت، حرام است.

### دلایل

برای قول مشهور، دلایلی چون اجماع و روایات اقامه شده است:

#### ۱.۱ اجماع

علامه حلی در «تذکره الفقهاء» و «منتهی المطلب» و شیخ طوسی در «خلاف» ادعای اجماع کرده‌اند.

شیخ طوسی در خلاف، علاوه بر اجماع به احتیاط نیز اشاره کرده، می‌گوید: دلیل ما اجماع فرقه و احتیاط است.

علامه حلی در تذکره آورده است: «عند علمائنا أجمع». این مسأله نزد علمای ما اجماعی است.

#### بررسی دلیل اجماع

هر چند مسأله حرمت استظلال در روز، مورد اتفاق عالمان شیعه بوده و کسی جز ابن جنید فتوایی به خلاف نداده است، اما دلیل اجماع و احتیاط شیخ طوسی قابل بحث و بررسی است.

اولاً: جز دو نفر (شیخ طوسی و علامه) کسی ادعای اجماع نکرده است. حتی صاحب جواهر که نوعاً به دلیل اجماع، آن‌هم به هر دو قسم؛ محصل و منقول اشاره دارد، در این مسأله هیچ اشاره‌ای به اجماع نکرده است.

ثانیاً: اجماع مطرح شده، اجماع منقول است که در حد یک خبر ارزیابی می‌شود.

ثالثاً: ممکن است اجماع مطرح شده از نوع اجماع مدرکی باشد و مدرک آن، همان روایات باب باشد. بنابر این، دلیل اجماع دارای استحکام نیست.

اما احتیاطی که شیخ طوسی به آن اشاره کرده، چیز خوبی است؛ به ویژه حج، که سالی یک بار انجام می‌گیرد و ممکن است در طول عمر یک مرتبه نصیب شود، لیکن احتیاط از اصول عملیه است و دلیل به شمار نمی‌آید، بلکه فقها در مواردی به اصل احتیاط متوسل می‌شوند که دستشان از ادله نقلی و عقلی کوتاه باشد.

۲. روایات.

عمده دلیل حرمت استظلال در روز، روایات در حدّ ثواتر است که به پنج گروه می‌باشد؛ بدین دلیل که برخی از روایات صحیح‌السند هستند، از بررسی اسناد رجالی آن‌ها صرف نظر می‌کنیم:

### \* گروه نخست: نهی از تظلیل

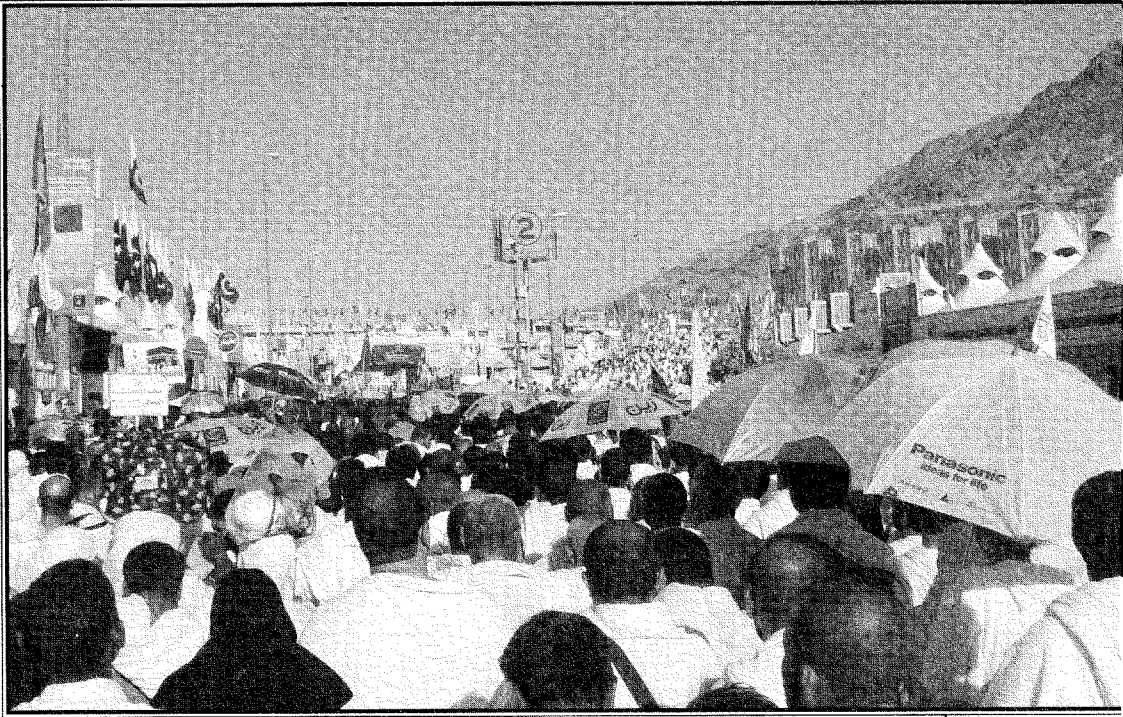
روایاتی که با واژه «تظلیل» آمده، شمارشان به هفت می‌رسد؛ تظلیل به معنای ایجاد ظل و ساختن سایه است؛ مانند: خیمه به پا کردن و استفاده از سایه آن، چتر گرفتن بالای سر و...  
۱. صحیح عبدالله بن مغیره [۱۶۹۵۵]

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام أَظَلُّ وَ أَنَا مُحْرِمٌ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: أَ فَأُظَلُّ وَ أَكْفَرُ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَإِنْ مَرَضْتُ؟ قَالَ: ظَلُّ وَ كَفْرٌ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَا مِنْ حَاجٍّ يَضْحَى مُلَبِّياً حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ إِلَّا غَابَتْ ذُنُوبُهُ مَعَهَا».<sup>۱۴</sup>

روایت عبدالله بن مغیره دارای چهار فراز است: ۱. سایه گرفتن در حال اختیار ۲. پرداختن کفاره ۳. سایه گرفتن هنگام بیماری (در حالت اضطرار) ۴. بخشیده شدن گناهان حاجی که زیر تیغ آفتاب به سر برده است.

از پرسش‌های روای و پاسخ امام علیه السلام معلوم است که تظلیل در حال اختیار جایز نیست و لو شخص بخواهد کفاره دهد. ولی تظلیل در حال اضطرار؛ مانند بیماری، مانعی ندارد، لیکن





باید کفاره بپردازد.

نکته دیگر، واژه «ضحی» و «شمس» است که به ملائک تظلیل اشاره دارد؛ یعنی سایه گرفتن از گرمای خورشید.

۲. صحیح اسحاق بن عمار:

«عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرَمِ يُظَلِّلُ عَلَيْهِ وَهُوَ مُحْرَمٌ؟ قَالَ: لَا إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مَنْ بِهِ عِلَّةٌ وَالَّذِي لَا يُطَبِّقُ الشَّمْسَ.»<sup>۱۵</sup>

روایت دارای دو فراز است؛ ۱. حالت اختیار ۲. حالت اضطرار.

استدلال به روایت روشن است، سایه قرار دادن در حال اختیار جایز نیست، ولی استظلال در حال اضطرار مانند بیماری یا کسی که دارای مشکل است و یا طاقت گرمای خورشید را ندارد، اشکال ندارد.

نکته قابل توجه، واژه «تظلیل» و «شمس» است که حاکی از سایه گرفتن از خورشید

می باشد.

۳. صحیح محمد بن منصور

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الظَّلَالِ لِلْمُحْرِمِ، فَقَالَ: لَا يُظَلُّ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ أَوْ مَرَضٍ.»<sup>۱۴</sup>

این روایت که با دو سند؛ شیخ طوسی و شیخ کلینی ذکر شده، به عدم جواز تظلیل در حال اختیار و جواز آن در حال اضطرار دلالت می کند.

۴. صحیح بکر بن صالح

«عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ عَمَّتِي مَعِيَ وَ هِيَ زَمِيلَتِي وَ يَشْتَدُّ عَلَيْهَا الْحَرُّ إِذَا أَحْرَمْتُ فَتَرَى لِي أَنْ أُظَلُّ عَلَى وَعَلَيْهَا فَكَتَبَ ظَلُّ عَلَيْهَا وَحَدَّهَا.»<sup>۱۵</sup>

اشاره روایت به استظلال زنان و مردان است و نیز به عدم جواز تظلیل و نشستن در محمل سر بسته در روز و در حال اختیار برای مردان تصریح دارد. راوی از امام علی (ع) می پرسد: با عمه ام چه سفر حج می رویم. آیا اجازه می دهید برای خودم و او سایه بان تهیه کنم؟ (فتری لی أن أظلل عليّ و عليّها؟). شاید در نظر راوی، استظلال برای زنان مجاز و برای مردان ممنوع بوده و با طرح این پرسش خواسته است بداند که آیا او به عنوان همراه معذور می تواند استظلال کند یا خیر؟ و امام علی (ع) در پاسخ وی فرمودند: تنها برای عمهات می توانی سایبان بسازی. تصریح کلام: «ظلل عليّها و حدّها» آن است که تو مجاز به استفاده از سایبان نیستی. این روایت با سه سند از شیخ طوسی، شیخ صدوق و شیخ کلینی ذکر شده است.

۵. مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ (مناظره ابو یوسف با امام علی (ع))

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، قَالَ: كُنَّا فِي دَهْلِيْزِ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ بِمَكَّةَ وَ كَانَ هُنَاكَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَبُو يُوسُفَ، فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو يُوسُفَ وَ تَرَبَّعَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! جَعَلْتُ فِدَاكَ، الْمُحْرِمُ يُظَلُّ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَيَسْتَظِلُّ بِالْحِجَارِ وَ الْمُحْمِلِ وَ

يَدْخُلُ الْبَيْتَ وَالْخِبَاءَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَضَحِكَ أَبُو يُوسُفَ شَيْهَ الْمُسْتَهْزِئِ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: يَا أَبَا يُوسُفَ! إِنَّ الدِّينَ لَيْسَ يُقَاسُ كَقِيَاسِكَ وَ قِيَاسُ أَصْحَابِكَ. إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَمَرَ فِي كِتَابِهِ بِالطَّلَاقِ، وَ أَكَّدَ فِيهِ شَاهِدَيْنِ، وَ لَمْ يَرْضَ بِهِمَا إِلَّا عَدْلَيْنِ وَ أَمَرَ فِي كِتَابِهِ بِالزَّوْجِ وَأَهْمَلَهُ بِلَا شُهُودٍ، فَاتَيْتُمْ بِشَاهِدَيْنِ فِيمَا أَبْطَلَ اللَّهُ وَ أَبْطَلْتُمْ شَاهِدَيْنِ فِيمَا أَكَّدَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ أَجْزْتُمْ طَلَاقَ الْمَجْنُونِ وَ السَّكَرَانَ. حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَحْرَمَ وَ لَمْ يُظَلِّ وَ دَخَلَ الْبَيْتَ وَ الْخِبَاءَ وَ اسْتَضَلَّ بِالْمَحْمِلِ وَ الْجِدَارِ. فَقُلْنَا كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَسَكَتَ»<sup>١٨</sup>

در این روایت و دو روایت بعدی، چند نکته نهفته است:

\* استظلال در روز حرام است؛ «الْمُحْرَمُ يُظَلُّ؟ قَالَ لَا...».

\* استظلال در داخل منزل و خیمه و همچنان در سایه محمل و سایه دیوار جایز شمرده

شده است؛ «فَيَسْتَضِلُّ بِالْجِدَارِ وَ الْمَحْمِلِ وَ يَدْخُلُ الْبَيْتَ وَ الْخِبَاءَ؟ قَالَ: نَعَمْ».

\* استظلال در حال حرکت و طی مسیر حرام شمرده شده و این مطلب به قرینه جمله

بالاستباط می شود.

\* دلیل این احکام، سیره و عمل پیامبر صلى الله عليه وآله است؛ «حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَحْرَمَ وَ لَمْ يُظَلِّ

وَ دَخَلَ الْبَيْتَ وَ الْخِبَاءَ وَ اسْتَضَلَّ بِالْمَحْمِلِ وَ الْجِدَارِ».

\* فتوای برخی از اهل سنت که قائل به استظلال نیستند روشن می شود و دلیلشان

نیز قیاس باطلی است که بدان دچار شده اند. آنان تفاوتی بین استظلال در حالت حرکت و

استظلال در حالت توقف و منزلگاه نمی بینند.

۶. جعفر بن محمد مثنی خطیب از محمد بن فضیل و بشیر بن اسماعیل نقل کرده است

که محمد به من گفت: ای پسر مثنی آیا دوست داری خوشحالت کنم؟ گفتم: آری. پس

همراه او شدم. در میان راه گفت: این فاسق (ابویوسف) در لحظاتی پیش وارد منزل امام عليه السلام

شد و در مقابل ابوالحسن موسی بن جعفر عليه السلام نشست. سپس رو به آن حضرت گفت: ای

ابوالحسن، نظر تو در مورد محرمی که در محمل استظلال کرده، چیست؟ حضرت فرمود:

جایز نیست. پرسید: در خیمه استظلال می کند. فرمود: اشکال ندارد. ابو یوسف سخنش را تکرار کرد و در حالی که خنده استهزا آمیزی بر لب داشت گفت: ای ابو الحسن، فرق این دو حکم چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: ای ابو یوسف در احکام دین قیاس نیست آنگونه که شما قیاس می کنید. شما با دین خدا بازی می کنید. ما کاری را انجام می دهیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله انجام داد و سخنی می گوئیم که پیامبر می گفت. رسول الله (هنگام احرام) بر راحله اش می نشست و استظلال نمی کرد، در حالی که آفتاب او را می آزد. پس با بعضی اعضای بدنش بعضی دیگر را می پوشاند و چه بسا با دستش صورتش را می پوشاند (تا از سوزش خورشید در امان بماند). ولی هنگامی که، در خیمه یا منزل و یا سایه دیوار فرود می آمد، سایه می گرفت و استظلال می کرد.<sup>۱۹</sup>

۷. عثمان بن عیسی از برخی یارانش نقل می کند: ابو یوسف (عالم سنی<sup>۲۰</sup>) نزد مهدی عباسی نشسته بود. در این زمان امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز حضور داشت. وی از امام علیه السلام اجازه خواست تا مطلبی پرسد. مهدی اجازه داد. ابو یوسف گفت: سؤال کنم؟ امام فرمود: بپرس. ابو یوسف گفت: در مورد تظلیل مُحَرَّم چه می گوئید؟ امام فرمود: جایز نیست. وی پرسید: می تواند در داخل خانه خیمه به پا می کند؟! حضرت فرمود: جایز است. پرسید: فرق این دو حکم چیست؟ امام علیه السلام فرمود: در مورد زن حائض چه می گویی؟ آیا نمازش را قضا کند؟ گفت: خیر. فرمود: آیا روزه اش را باید قضا کند؟ گفت: آری. امام فرمود: فرق این دو حکم چیست؟ گفت: این چنین دستور آمده است. امام فرمود: در مورد استظلال نیز دستور اینگونه است! مهدی عباسی خطاب به ابو یوسف گفت: دیدم که کاری نکردی. در پاسخ گفت: او مرا با سنگی رمی کرد که مغزم را شکافت.<sup>۲۱</sup>

روایت محمد بن فضیل و عثمان بن عیسی نیز مانند روایت پیشین، استظلال در حال سیر و حرکت را حرام و استظلال در حال توقف و منزلگاه را جایز می شمارند و فتوای اهل سنت را هم روشن می سازند.

نکته دیگر آن که: روایات مناظره ابو یوسف با امام موسی بن جعفر علیه السلام هر چند به ظاهر متعدد است، ولی بعید نیست که همه این موارد در یک مجلس رخ داده باشد. در هر صورت، روایات سه گانه را؛ چه یک روایت و چه سه روایت بدانیم، دلالت آن بر مطلب بسیار روشن است.

## \* گروه دوم؛ نهی از استظلال

این دسته روایات، با واژه «استظلال» آمده و از سایه گرفتن یا زیر سایه رفتن نهی می کند؛ مانند سوار شدن بر قبه و کنیسه و سوار شدن بر ماشین مسقف و هواپیما، یا...

۸. حُسَيْنِ بْنِ مُسْلِمٍ از امام جواد علیه السلام نقل کرده که از آن حضرت سؤال شد: «مَا فَرْقُ بَيْنَ الْفُسْطَاطِ وَ بَيْنَ ظِلِّ الْمَحْمِلِ؟» امام فرمود: «لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسْتَظَلَ فِي الْمَحْمِلِ» و فرق بین آن دو این است که: «أَنَّ الْمَرْأَةَ تَطْمُتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَتَقْضِي الصِّيَامَ وَ لَا تَقْضِي الصَّلَاةَ»؛<sup>۲۲</sup> «زنی که در ماه رمضان عادت می شود، باید روزه اش را قضا کند ولی نمازش قضا ندارد.»  
شیخ صدوق فرمود: یعنی حکم این دو نوع استظلال از جانب خداست و سنت الهی قیاس نمی شود.

### چگونگی استظلال

روایت حسین بن مسلم در چگونگی استظلال، به تفاوت میان استظلال در حال توقف و منزلگاه و استظلال در حال سیر و حرکت پرداخته و آن را با یک مثال، روشن ساخته است. اهل سنت به دلیل قیاس باطل، تفاوتی میان این دو نمی بینند و استظلال هر دو مورد را جایز می شمردند.

## \* گروه سوم: نهی از سوار شدن بر قبه و کنیسه

قبه سائبانی شبیه هودج و کنیسه و نوعی سائبان بوده که بر پشت مرکب قرار می دادند. الکناس، خانه آهو. الکنس سایه ای که آهو و حیوانات وحشی از گرما به آن پناه می برند، (منجد الطلاب).

۹. در صحیح محمد بن مسلم آمده است که گفت: از امام باقر یا امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا محرم سوار قبه می شود؟ امام فرمود: خیر (جایز نیست). گفتم زن محرم چطور؟ فرمود: آری.<sup>۲۳</sup>

۱۰. هشام بن سالم می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا جایز است محرم بر کنیسه

سوار شود؟ فرمود: خیر. لیکن برای زنان جایز است.<sup>۲۴</sup>

### \* گروه چهارم: دستور به اضحاء (آفتاب گرفتن)

توصیه این دسته از روایات این است که مُحرم خود را در معرض خورشید قرار دهد و در زیر تیغ آفتاب قرار گیرد و از رفتن زیر سایه پرهیزد. ضحی و اضحاء؛ یعنی آفتاب بر او تابید.

۱۱. حَفْصُ بْنُ بَخْتَرِيٍّ وَهَشَامُ بْنُ حَكَمٍ؛ هر دو به نقل از امام صادق علیه السلام آورده‌اند که فرمود: «...خود را برای کسی که برایش مُحرم شدی، در معرض خورشید قرار بده.»<sup>۲۵</sup>

۱۲. عبد الله بن مُعْبِرِه گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام از سایه گرفتن برای مُحرم پرسیدم. حضرت فرمود: «أَضْحَ لِمَنْ أَحْرَمْتَ لَهُ»؛ آفتاب بگیر برای کسی که برایش احرام بستنی. گفتیم: من گرمایی ام و تحمل گرمای آفتاب برایم مشکل است. فرمود: نمی‌دانی که خورشید همراه بخشش گناه مُحرمین غروب می‌کند؟<sup>۲۶</sup>

در این دو روایت، کلمه «اضح» به صورت امر آمده و از ماده «ضحی» است؛ یعنی آفتاب بر او تابید.

### \* گروه پنجم: نهی از استتار از خورشید

۱۳. اسماعیل بن عبد الخالق گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مُحرم می‌تواند خود را از خورشید بیوشاند و سایه بگیرد؟ فرمود: خیر، مگر آن که کهنسال یا دارای مشکل دیگری باشد.<sup>۲۷</sup>

در روایت اسماعیل بن عبد الخالق، به عدم جواز استتلال در حال اختیار و جواز آن در حال اضطرار تصریح شده است.

۱۴. مُعَلَّى بْنُ حُنَيْسٍ از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «لَا يَسْتَتِرُ الْمُحْرِمُ مِنَ الشَّمْسِ بِثَوْبٍ وَلَا بِأَسٍ أَنْ يَسْتَتِرَ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ»؛ «محرم نباید به وسیله لباسش خود را از خورشید بیوشاند، لیکن پوشاندن بعضی از بدن با بعضی دیگر اشکالی ندارد.»<sup>۲۸</sup>

۱۵. معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: «لَا بَأْسَ



بَانَ يَضَعُ الْمُحْرَمُ ذِرَاعَهُ عَلَى وَجْهِهِ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ وَلَا بَأْسَ أَنْ يَسْتُرَ بَعْضَ جَسَدِهِ بِبَعْضٍ؛  
 «اشکالی ندارد که محرم با آرنج صورتش را از گرمای خورشید بپوشاند و همچنین ایرادی  
 نیست به این که بعضی بدنش را با بعضی دیگر بپوشاند.»<sup>۳۹</sup>  
 در این سه روایت، کلمه «استتار» و پوشاندن به کار رفته است.

### جمع بندی روایات:

پانزده روایت در پنج گروه آورده ایم؛ برخی صحیح السند و قابل اعتماد بودند. برخی دیگر ضعیف تلقی می شدند، ولی ضعف آنها با عمل اصحاب قابل جبران است. افزون بر این، روایات یاد شده در حد مستفیض بلکه تواتر است که همه از جهت منطوق یا مفهوم بر حرمت استظلال در روز دلالت می کنند.

### ۳. سیره

در سیره پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام نمی توان یافت که وقتی مُحْرَم می شدند، هنگام حرکت و طی مسیر، استظلال کرده باشند، بلکه خود را در معرض آفتاب قرار می دادند و روایاتی شاهد بر این ادعا است:

در روایت محمد بن فضیل آمده است که امام موسی بن جعفر علیهما السلام در پاسخ ابو یوسف، به سیره پیامبر ﷺ استناد کرده، فرمودند: «حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَحْرَمَ وَ لَمْ يُظَلِّ وَ دَخَلَ الْبَيْتَ وَ الْخِبَاءَ وَ اسْتَظَلَّ بِالْمَحْمِلِ وَ الْجِدَارِ» و در روایت قاسم بن صیقل که به سیره امام جواد علیهما السلام اشاره داشت، آمده است: «...كَانَ يَأْمُرُ بِقَلْعِ الْقَبَةِ وَ الْحَاجِبِينَ إِذَا أَحْرَمَ»<sup>۴۰</sup> امام جواد علیهما السلام وقتی مُحْرَم می شد، دستور می داد قبه و کناره های محمل را بردارند تا هیچ سایه ای بالای سرشان نباشد. علاوه، اگر پیامبر خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام در حال احرام، از سایه استفاده می کردند، به دلیل دواعی بر نقل، گزارش آن به ما می رسد و حال آن که در این خصوص هیچ روایتی به دست ما نرسیده است.

در هر صورت، با دلایل ذکر شده ثابت شد که استظلال در حال سیر و حرکت برای مرد مُحْرَم در حال اختیار حرام است.

پیش تر آوردیم که در مورد «استظلال در روز» دو قول وجود دارد؛ «حرمت استظلال»، که نظریه مشهور فقهای شیعه بود و «جواز استظلال» که نظریه فقهای اهل تسنن است و در ادامه بدان خواهیم پرداخت:

### ب. جواز استظلال

ابن جنید و فقهای اهل سنت قائل به جواز استظلال در حال احرام اند.

۱. ابن جنید اسکافی که قائل به استحباب عدم تظلیل است، می نویسد: «یستحب للمحرم أن لا یظلل علی نفسه، لأنّ السنّة بذلک جرت فان لحقه غیث (غیب، خ ل) أو خاف من ذلک فقد روی عن أهل البيت علیهم السلام جوازه، و روی أيضا أن یفدی عن کلّ یوم بمدّ و روی فی ذلک أجمع دم و روی لإحرام المتعة دم و لإحرام الحج دم آخر».<sup>۳۱</sup>

همچنان که از کلام ابن جنید پیداست، وی قائل به استحباب عدم استظلال است و دلیل فتوای خود را روایات می داند. وی در عین حال، قائل به پرداخت کفاره نیز شده است.

لیکن در کلام ابن جنید تفریعی وجود دارد؛ «فإن لحقه عنت أو خاف من ذلک... دم» این تفریع بنا بر نظری دلالته بر این دارد که ترک استحباب برای شخص مضطر منعی ندارد. ولی می تواند فدیّه دهد یا قربانی کند. این عبارت دلیل بر جواز در حال اضطرار است، نه در حال اختیار. مفهومش آن است که استظلال در حال اختیار جایز نیست و گرنه این تفریع مفهومی نداشت.<sup>۳۲</sup> علاوه، فتوای ابن جنید فتوای شاذی است که جز اهل سنت هیچ موافقی ندارد.

### دلایل جواز

روایاتی وجود دارد که به ظاهر دلیل است بر جواز استظلال و تأیید قول ابن جنید:

#### ۱. صحیح حلبی

«عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمُحْرِمِ يَرْكَبُ فِي الْقَبَةِ؟ قَالَ: مَا يُعْجِبُنِي

إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَرِيضًا قُلْتُ: فَالْنِسَاءُ؟ قَالَ: نَعَمْ»<sup>۳۳</sup>

حلبی می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد محرمی که بر قبه سوار می شود، پرسیدم؟ امام در پاسخ فرمود: تعجب نمی کنم، مگر آن که بیمار باشد. گفتم: زنان چطور؟ فرمود: جایز است.

استدلال. مَا يُعْجِبُنِي ظُهُورُ دَرَكِرَاهِتِ اسْتَظْلَالِ دَارِدٍ. بِنَابِرِ اسْتَظْلَالِ كِرَاهَةِ جَائِزٍ اسْتَدْلَالٍ. است.

## ۲. صحیح حلبی

«عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمُحْرَمِ يَرْكُبُ فِي الْقَبَةِ؟ فَقَالَ مَا يُعْجِبُنِي

ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَرِيضًا»<sup>۳۴</sup>

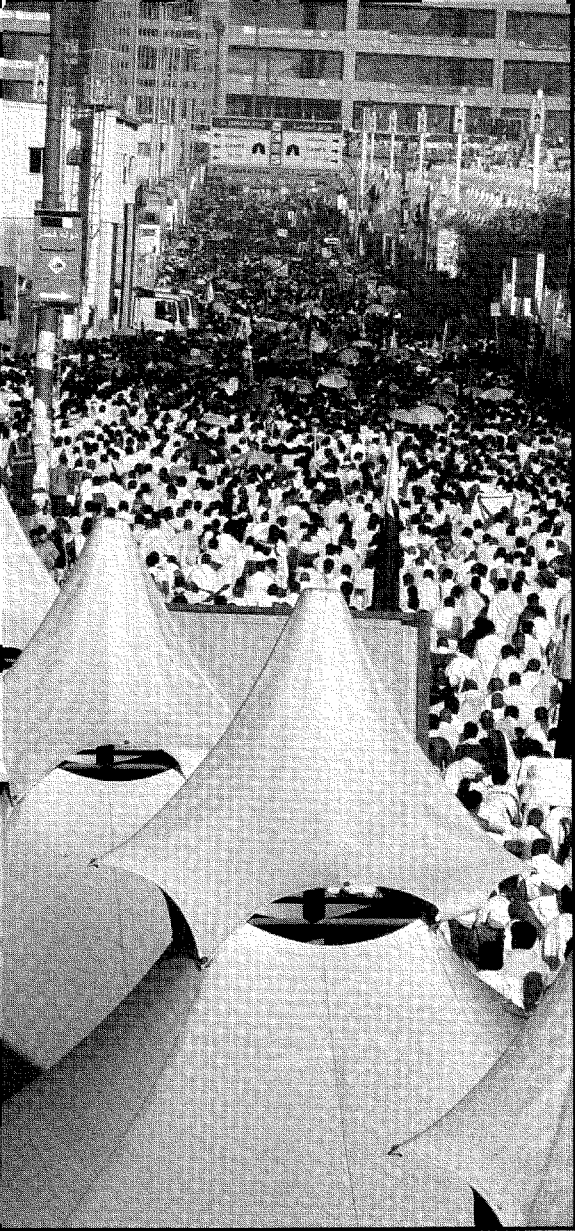
استدلال: این دو روایت، سوار شدن بر قبه را جای تعجب نمی داند و این یعنی جواز کراهتی سایه گرفتن در حال اختیار و در حال سیر؛ «مَا يُعْجِبُنِي» یعنی کراهت و این با روایات پیشین، که بر حرمت دلالت می کردند، در تعارض است.

پاسخ: اولاً، دو روایت حلبی، یک روایت بیش نیست که با دوسند آمده است. ثانیاً به احتمال زیاد از روی تقیه صادر شده است. امام علیه السلام در محاصره اهل سنت - که فتوا به جواز استظلال می دادند - قرار گرفته و از روی تقیه فتوا به جواز داده است. شاهدش روایات گذشته است که از حد تواتر تجاوز کرده و بر حرمت استظلال دلالت داشتند. ثالثاً، روایت موافق عامه است و این ضعف روایت محسوب می شود. رابعاً، روایت حلبی نمی تواند در مقابل روایات مستفیضه بلکه متواتره گذشته عرض اندام کند.

۳. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَخِي عليه السلام أَظِلُّ وَ أَنَا مُحْرَمٌ، فَقَالَ: نَعَمْ وَ عَلَيْكَ

الْكَفَّارَةَ، قَالَ: فَرَأَيْتَ عَلِيًّا إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ يَنْحَرُ بَدَنَةً لِكَفَّارَةِ الظِّلِّ»<sup>۳۵</sup>

علی بن جعفر گوید: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: من محرم هستم و سایه می گیرم. امام فرمود: اشکال ندارد، ولی باید کفاره بدهی. و فرمود: دیدم علی علیه السلام هنگامی که وارد مکه شد برای کفاره سایه، یک شتر نحر کرد.



## چگونگی استدلال

روایت دارای دو بخش است: بخش نخست به سؤال علی بن جعفر و بخش دوم به عمل امیر مؤمنان علیه السلام اشاره دارد.

در بخش نخست آمده است: علی بن جعفر عریضی از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام می پرسد: در حال احرام هستم، آیا می توانم سایه بان درست کنم؟ و امام علیه السلام بی آنکه سؤال کنند آیا بیماری یا سالم؟ اجازه دادند و این دلیل بر جواز کراهتی استظلال در حال اختیار است.

پاسخ: اولاً سؤال از تظلیل شخص راوی است نه عنوان محرم. علی بن جعفر همراه برادرش بوده و امام از حال و روز و بیماری و ضعف برادرش با خبر بوده و نیازی به سؤال از بیماری او نمی دیده است. بنابراین حکم به جواز استظلال به جهت خصوصیتی است که در شخص راوی موجود می باشد.

ثانیاً، لزوم پرداخت کفاره دلیل بر حرمت استظلال است و با جواز آن سازگار نیست؛ چون معنی ندارد که هم جایز باشد و هم کفاره بدهد.

ثالثاً، استناد به سیره امیر مؤمنان علیه السلام در بخش دوم، دلیل دیگری بر حالت اضطرار دارد؛ زیرا در سیره نیز به کفاره اشاره دارد و نحر شتر هم حمل بر افضلیت است. شاهد این مطلب سخن شیخ حرّعاملی در وسائل الشیعه است که می فرماید: جواز تظلیل در روایت حمل بر ضرورت دارد و نحر شتر افضل است و قربانی گوسفند به عنوان کفاره کفایت می کند.

#### ۴. صحیح جمیل بن دراج

«عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَا بَأْسَ بِالظَّلَالِ لِلنِّسَاءِ وَقَدْ رُخِّصَ فِيهِ لِلرِّجَالِ»<sup>۳۶</sup>

جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: استظلال برای زنان اشکال ندارد و برای مردان ترخیص شده است.

#### چگونگی استذلال

همچنان که برای زنان استظلال جایز است، برای مردان نیز ترخیص داده شده است و این ترخیص را دلیل بر جواز استظلال برای مردان شمرده‌اند.

پاسخ: اگر برای مرد سایه گرفتن جایز باشد، تعبیر به ترخیص معنی ندارد؛ زیرا مناسب بود که رجال عطف بر نساء شود، در حالی که عطفی صورت نگرفته است؛ بنابراین، حکم ترخیص با اضطرار سازگار است؛ یعنی استظلال برای مردان ممنوع است ولی در مواقعی ترخیص داده شده‌اند. شاهد آن نیز کلمه «قد» است که در برخی موارد به معنای «گاهی» آمده است. شاهد دیگر، سخن صاحب وسایل الشیعه می‌باشد که روایت را حمل بر اضطرار کرده است.

خلاصه این که با هیچ یک از روایات یاد شده نمی‌توان بر جواز استظلال مُحرَم استذلال کرد. علاوه این که این روایات به فرض تعارض، با روایات متواتره حرمت قابل رقابت نیستند.

#### فتوای اهل سنت در مورد استظلال

میان فقهای اهل سنت، در مورد استظلال اختلاف است. بیشتر، آن را جایز شمرده‌اند. گرچه ابن رشد از فقهای به نام در کتاب «بداية المجتهد»<sup>۳۷</sup> و همچنین وهبه زحیلی از فقهای معاصر اهل سنت در کتاب «الفقه» به مسأله استظلال هیچ اشاره‌ای ندارند. فتوای اهل سنت را از کتاب خلاف نقل می‌کنیم:

شیخ طوسی در کتاب «الخلاف» می‌نویسد: مالک، احمد و شافعی استظلال را جایز شمرده‌اند،<sup>۳۸</sup> وی از حنفی نامی نبرده است. در حج نیز دیده می‌شود که اهل سنت هنگامی

که محرم شده‌اند، از اتوبوس‌های سقف‌دار استفاده می‌کنند.  
 آنان در جواز استظلال به دو دلیل «قیاس» و «روایات» استدلال کرده‌اند. بیهقی در  
 «سنن الکبری» به این روایات اشاره می‌کند.

### الف) قیاس

از سه روایتی که پیش‌تر خوانده شد و به مناظرهٔ ابو یوسف عامی با امام موسی بن  
 جعفر علیه السلام اشاره داشت، به دست می‌آید که اهل سنت با تمسک به قیاس، حکم به جواز  
 استظلال می‌کنند.

در روایت محمد بن فضیل و عثمان بن عیسی، ابو یوسف بین دو حکم قیاس می‌کرد و  
 با همین قیاس باطل، قائل به جواز استظلال شده بود. او به تصور خود، فرقی میان استظلال در  
 حال توقف و منزلگاه و استظلال در حال سیر و حرکت نمی‌دید و با حالت استهزا، از امام علیه السلام  
 که بین این دو فرق قائل بود، می‌پرسید: این دو چه فرقی دارند؟

او پرسید: ای ابوالحسن، نظرت در مورد محرمی که در محمل استظلال کرده، چیست؟  
 حضرت فرمودند: جایز نیست. پرسید: در خیمه استظلال می‌کند؟ فرمود: اشکال ندارد. ابو  
 یوسف سخنش را تکرار کرد و در حالی که خنده استهزا آمیزی بر لب داشت گفت: ای ابو  
 الحسن، فرق این دو حکم چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: ای ابو یوسف، در احکام دین  
 قیاس نیست؛ آن‌گونه که تو و اصحاب قیاس می‌کنید. شما با دین خدا بازی می‌کنید. ما  
 کاری را انجام می‌دهیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله انجام داد. و سخنی می‌گوییم که پیامبر می‌گفت.  
 البته شاید این روایات به تنهایی نتواند به عنوان مستند فتوای اهل سنت مورد استناد  
 قرار گیرد. ولی به ضمیمهٔ حجیت قیاس نزد اهل سنت و همچنین روایاتی که بیهقی در جواز  
 استظلال به آن‌ها اشاره کرده، می‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

### ب) روایات

دلیل دیگر اهل سنت، روایاتی است که بیهقی در سنن کبری آن‌ها را در دو باب  
 ذکر کرده است: در باب «محرم یستظل بما شاء ما لم یمس رأسه» و در باب «من استحب  
 للمحرم ان یضحی للشمس».



۱. «عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أُمِّ الْحُسَيْنِ قَالَتْ: حَجَّجْتُ مَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - حَجَّةَ الْوُدَاعِ فَرَأَيْتُ أَسَامَةَ وَبِلَالَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - وَ أَحَدَهُمَا أَخَذَ بِخِطَامِ نَاقَتِهِ وَالْآخَرَ رَافِعَ نُؤْبَهُ يَسْتُرُهُ مِنَ الْحَرِّ حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ»<sup>۳۹</sup>

أم الحسین خطاب به یحیی می گوید: با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع حج کردم. اسامه و بلال را دیدم یکی افسار ناقه اش را گرفته و دیگری لباسش را بلند کرده تا او را از گرمای آفتاب بیوشاند، این وضع تا رمی جمره عقبه ادامه داشت.

روایت خانم ام الحسین که روایتش نزد اهل سنت نیز معتبر و حجت است، به عمل اسامه و بلال - چون از صحابه محسوب می شدند - استدلال شده است. بدین صورت که یکی از آن دو، لباس احرامش را برای در امان ماندن از حرارت آفتاب بالا آورده و تقریباً برای خود سایبانی ساخته بود. البته روایت اشاره ای به سر ندارد.

۲. «عبد الله بن عباس ابن ابي ربيعة، قال: صحبت عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - فما رأيتُه مضطرباً فسطاطاً حتى رجع»<sup>۴۰</sup>

«عبدالله بن عباس گوید: همراه عمر بن خطاب در سفر حج بودم. او را در رفت و آمد در خیمه تا برگشت از حج ندیدم.

۳. «أبصر بن عمر - رضی الله عنه - رجلاً علی بعيره وهو محرم قد استظل بينه وبين الشمس، فقال له: اضح لمن أحرمت له»<sup>۴۱</sup>

«نافع گوید: عبدالله بن عمر چشمش به مردی افتاد که در حال احرام سوار بر شتر بود و میان خود و خورشید سایه کرده بود. به او گفت: برای کسی که احرام بستنی آفتاب بگیر»

روایتی دیگر، نام آن مرد را ابن ابی ربیع خوانده است. علامه نیز در کتاب «تذکره» این روایت را ذکر می کند.<sup>۴۲</sup>

۴. «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا مِنْ مُحْرِمٍ يَضْحَى لِلشَّمْسِ حَتَّى

تَغْرَبَ إِلَّا غَرَبَتْ بِذُنُوبِهِ حَتَّى يَعُودَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»<sup>۳۳</sup>

«از جابر نقل است که گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود: محرمی که تا غروب در زیر تیغ آفتاب بوده، گناهانش نیز غروب می کند و ریخته می شود، گویا تازه از مادر متولد شده است.»

بیهقی علاوه بر حمل دو روایت آخر بر «استحباب استظلّال»، سند روایت جابر را نیز ضعیف می شمرد.

و دو روایت قبلی نیز به عمل بلال و عمر اشاره دارند.

## فروعات:

### فرع اول؛ استظلّال از جانبین

آیا استظلّال از جانبین (یعنی آنگاه که خورشید عمودی نتابد، بلکه تابش به صورت افقی باشد؛ مانند عصر یا صبح) جایز است؟  
پاسخ: در استظلّال، فرقی میان تابش عمودی و افقی خورشید نیست؛ زیرا در هر صورت خورشید به سر می تابد. فقها بر این مسأله فتوا داده اند.  
امام خمینی رحمته الله علیه: در استظلّال، فرقی بین سایه حاصل از تابش عمودی یا مایل خورشید نیست.<sup>۳۴</sup>

آیت الله بهجت: احوط ترک سایه انداختن از آفتاب است، اگر چه منحرف از بالای سر باشد با چیزی که در سر ممنوع است.<sup>۳۵</sup>  
دلیلش نیز اطلاق روایات است و جانبین استثنا نشده است؛ مثلاً روایات اصحا، به ویژه روایاتی که می فرمود: «تغرب بذنوب المحرمین»، ظهور اصحا تا غروب خورشید است.

### فرع دوم؛ استظلّال بر بدن

از ملاک های حرمت استظلّال، سایه گرفتن بر سر است، نه سایه گرفتن بر بدن، لذا می توان گفت: سایه گرفتن بر بدن منعی ندارد و بر آن استظلّال صدق نمی کند. از این رو،

- عده‌ای از فقها فتوا بر جواز استظلال بر بدن داده‌اند. برخی هم قائل به احتیاط می‌باشند:
۱. شیخ طوسی: بدون هیچ خلافی محرم می‌تواند با لباسش استظلال کند مادام که بالای سرش سایه نیفتد.<sup>۴۶</sup>
  ۲. امام خمینی رحمته‌الله علیه: اگر سایه فقط بر شانه بیفتد و بر سر نیفتد، استظلال صدق نمی‌کند.<sup>۴۷</sup>
  ۳. آیت الله خامنه‌ای: حرمت استظلال مختص سر است، بنا بر این استظلال بر کتف و سایر قسمت‌های بدن صدق نمی‌کند.<sup>۴۸</sup>
  ۴. آیت الله فاضل قائل به احتیاط شده‌اند: بنا بر احتیاط واجب سایه قرار دادن برای بدن نیز در حال سیر و پیمودن راه جایز نیست. بنا بر این، نشستن در ماشین و بیرون نگهداشتن سراز شیشه یا سقف آن، خلاف احتیاط و جویبی است.<sup>۴۹</sup>

## دلیل

مهمترین دلیل بر عدم صدق استظلال بر بدن، روایاتی است که پوشاندن بدن را جایز شمرده‌اند:

۱. «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَضَعَ الْمُحْرِمُ ذِرَاعَهُ عَلَى وَجْهِهِ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ وَلَا بَأْسَ أَنْ يَسْتُرَ بَعْضَ جَسَدِهِ بِبَعْضٍ».<sup>۵۰</sup>

معاویه بن عمار از امام صادق عليه السلام نقل کرده که فرمود: اشکالی ندارد مُحرم آرنجش را بر صورت بگیرد تا کمی از گرمای خورشید در امان بماند و همچنین ایرادی نیست که بعضی از بدنش را با بعضی دیگر بپوشاند.

۲. مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: «...وَلَا بَأْسَ أَنْ يَسْتُرَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ». پوشاندن بعضی از بدن با بعضی دیگر اشکالی ندارد.<sup>۵۱</sup>

۳. «عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبِخْتَرِيِّ وَهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يُكْرَهُ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَجُوزَ ثَوْبُهُ أَنْفَهُ مِنْ أَسْفَلٍ...»<sup>۵۲</sup>

«حفص بن بختری و هشام بن حکم، هر دو از امام صادق علیه السلام که فرمود: برای مُحرم مکروه است که با لباسش بینی اش را از پایین بپوشاند...»

۴. روایات محمد بن فضیل که به مناظره ابو یوسف با امام موسی بن جعفر علیه السلام پرداخته بود، به پوشاندن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعضی از بدنش را با دست اشاره داشت؛ (فَیَسْتُرُ بَعْضَ جَسَدِهِ بِبَعْضٍ وَرِیْمًا یَسْتُرُ وَجْهَهُ بَیْدَهُ).

بنا بر این، پوشاندن بدن و سایه گرفتن آن اشکالی ندارد؛ چه با حوله احرام چه با دست و یا چیز دیگر. آنچه باید در استظلال اجتناب شود سایه گرفتن بر سر است.

برای استدلال به عدم جواز یا احتیاط، می توان به روایت قاسم بن صیقل که به سیره امام جواد علیه السلام پرداخته بود، استناد کرد؛ «كَانَ یَأْمُرُ بِقَلْعِ الْقُبَّةِ وَ الْحَاجِبِیْنِ إِذَا أُحْرِمَ». شاهد الْحَاجِبِیْنِ است که معمولاً بر بدن سایه می اندازد. امام علیه السلام دستور داده بود علاوه بر قبه، دو طرف محمل را نیز بر دارند تا هیچ سایه ای نباشد.

پاسخ: اولاً این سیره حکایت از شدت تقوای آن امام بزرگوار دارد و حجیت آن برای مردم قابل تأمل است. ثانیاً: روایت ضعیف است. قاسم بن صیقل نه توثیق خاص دارد و نه توثیق عام؛ مانند این که در اسناد کامل الزیارات یا تفسیر علی بن ابراهیم آمده. بنا بر این روایت مورد اعتماد نیست.<sup>۵۲</sup>

### فرع سوم. قرار گرفتن زیر سایه دیوار و...

در این مسأله چهار قول وجود دارد؛ برخی از فقها قائل به جواز و احتیاط استحبابی هستند، مانند امام خمینی و آیت الله گلپایگانی. برخی جایز می دانند؛ مانند آیات عظام خامنه ای، مکارم شیرازی و نوری همدانی. برخی احتیاط در ترک می دانند؛ مانند آیت الله خوئی و بهجت و برخی میان سواره و پیاده تفاوت قائل شده اند؛ مانند آیت الله سیستانی.

امام خمینی رحمته الله علیه: در وقت طی منزل، استظلال به پهلو محمل، کناره ماشین و هر چیزی که بالای سر نباشد، بنابر احتیاط ترک شود، اگر چه جایز بودن آن، خالی از قوت نیست.<sup>۵۳</sup> آیت الله گلپایگانی: احتیاط مستحب آن است که مردم مُحرم در حال راه رفتن در سایه،



چیزی که بالای سر او هم نیست نباشد.

آیت الله خامنه‌ای: قرار گرفتن در سایه دیوار و درخت و مانند آن‌ها و نیز عبور از زیر سقف‌های ثابت؛ مانند پل و تونل، حتی در روز اشکال ندارد.

آیت الله مکارم: گذشتن از زیر پل‌های وسط راه مانعی ندارد و همچنین بودن در سایه‌ای که از دیوارهای اتومبیل سر باز و مانند آن به وجود می‌آید.

آیت الله نوری: استظلال، اختصاص به بالای سر دارد و شامل سایه حاصل از دیوار ماشین نمی‌شود.

آیت الله خویی: و احوط بلکه اظهر این است که زیر سایه چیزی که روی سر نباشد نیز نرود، پس اگر از طرف چپ و راست چیزی بر او سایه بیفکند؛ به نحوی که تأثیر در کم شدن گرما یا سرما یا باد و نحو آن داشته باشد، جایز نیست و کفاره دارد.

آیت الله بهجت: احوط این است که زیر سایه چیزی که روی سر نباشد نیز نرود.

آیت الله سیستانی: سایه‌های متحرک که بالای سر محرم قرار نگرفته، برای پیاده مطلقاً جایز است و سواره احتیاطاً اجتناب کند، مگر این که کوتاه باشد که سر و سینه را فرانگیرد.<sup>۵۵</sup>

### دلایل

دلایل برجواز مطلقاً، مؤیدات و روایاتی است که برخی را مرحوم شیخ حرّ عاملی در باب ۶۷ «جَوَازِ مَشْيِ الْمُحْرِمِ تَحْتَ ظِلِّ الْمَحْمِلِ...» آورده است.

### ۱. روایت طبرسی در احتجاج

سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ... أَفَيَجُوزُ أَنْ يَمْشِيَ تَحْتَ الظُّلِّ مُخْتَارًا فَقَالَ لَهُ نَعَمْ ... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَشَفَ ظِلَالَهُ فِي إِحْرَامِهِ وَ مَشَى تَحْتَ الظُّلِّ وَ هُوَ مُحْرِمٌ...<sup>۵۶</sup>

«محمد بن حسن از امام موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسید: ... آیا جایز است محرم در حال اختیار زیر سایه حرکت کند؟ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: آری... پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حال احرام زیر سایه رفت.»

استظلال (۱)

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَا عليه السلام هَلْ يَجُوزُ لِلْمُحْرَمِ أَنْ يَمْشِيَ تَحْتَ ظِلِّ الْمُحْمِلِ فَكَتَبَ نَعَمْ»<sup>۵۷</sup>.

«محمد بن اسماعیل گوید: به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم و پرسیدم: آیا برای محرم جایز است که در سایهٔ محمل حرکت کند؟ در پاسخ نوشت: آری.»

۳. «مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام يَسْأَلُهُ عَنِ الْمُحْرَمِ يَرْفَعُ الظَّلَالَ هَلْ يَرْفَعُ خَشَبَ الْعِمَارِيَّةِ أَوِ الْكِنِيسَةِ وَيَرْفَعُ الْجَنَاحِينَ أَمْ لَا فَكَتَبَ إِلَيْهِ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ فِي تَرْكِهِ رَفْعِ الْخَشَبِ»<sup>۵۸</sup>.

«محمد بن عبدالله طی نامه‌ای از صاحب الزمان علیه السلام پرسید: محرمی سایه بان (وسقف محمل) را بر می‌دارد. آیا چوب دو طرف عماریه یا کنیسه را نیز بردارد؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: اگر چوب‌ها را بر ندارد، چیزی بر او نیست.»

در ذهن راوی چنین بوده که چوب‌های دیواره و جانبی عماریه و کنیسه، سایه می‌اندازند و محرم در معرض این سایه‌ها قرار می‌گیرد. آیا جایز است؟ امام پاسخ می‌دهد: وجود این چوب‌ها و دیواره‌ها معنی ندارد.

### دلیل معارض

برخی خواسته‌اند روایت قاسم بن صیقّل را به عنوان روایت معارض مطرح کنند. قاسم بن صیقّل گفت: هیچ کس را در رعایت سایه، سخت‌گیرتر از ابو جعفر علیه السلام ندیدم. هنگامی که محرم می‌شد، دستور می‌داد قبه و اطراف آن را بردارند.<sup>۵۹</sup>

پاسخ: عمل امام جواد علیه السلام، از شدت تقوای آن حضرت بوده است و دلالت آن بر حرمت سایه گرفتن از جانبین، محل تامل است. علاوه، این سخن راوی است که از تقوای آن امام همام داد سخن می‌دهد. و این نشان از کثرت تقوای امام است که بر خلاف سیرهٔ مردم از سایهٔ اطراف قبه نیز اجتناب می‌کند و گرنه سیرهٔ مردم عدم اجتناب بوده است، و این



از لحن سخن راوی فهمیده می‌شود. لذا راوی با تعجب می‌گوید: از میان مردم، با تقواتر از ابو جعفر ندیدم.

مؤید دیگر جواز این که در عصر پیامبر ﷺ مردم بیشتر پیاده به حج می‌رفتند و کاروانی حرکت می‌کردند تا گم نشوند و در سایه شتران کاروان قرار می‌گرفتند. اگر حرکت در سایه شتر حرام بود، آن حضرت آنان را منع می‌کرد. در حَجَّة الوداع این اتفاق افتاده است. علاوه هیچ دلیل و روایتی دال بر منع، به ما نرسیده است.

### فرع چهارم؛ گذشتن از زیر پل و تونل‌ها

رفتن از زیر پل‌ها و تونل‌ها که در مسیر واقع شده، به فتوای همه فقها اشکالی ندارد. امام خمینی رحمته الله علیه و سایر آیات عظام: آنچه در حال احرام حرام است، سایه بر سر قرار دادن است؛ بنابراین، اگر ماشین از زیر پل‌هایی که در مسیر واقع شده، برود و محرم به ناچار از زیر پل‌ها عبور کند و یا ماشین مثلاً در جایگاه بنزین، در زیر سقف، توقف کند و مُحرم زیر سقف قرار گیرد، مانعی نیست و کفاره هم ندارد.<sup>۶۰</sup>

### فرع پنجم؛ بین الطلوعین

آیت الله سیستانی: سوار شدن در ماشین سقف‌دار و مانند آن، در شب و بین الطلوعین ... اشکال ندارد.

آیت الله مکارم: و در روزهای کاملاً ابری و بین الطلوعین ... مانعی ندارد.<sup>۶۱</sup>  
در اینجا، دلایل جواز استظلال در بین الطلوعین عبارت‌اند از: «نبود دلیل بر منع استظلال» و «الحاق بین الطلوعین به شب».

### پی نوشت ها:

۱. فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، متن، ص ۶۰
۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۵
۳. فرهنگ عربی فارسی نوین.
۴. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۵

۵. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۱۵
۶. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۶۷
۷. مجمع البیان، ذیل سورة نساء، آیه ۵۶
۸. ج ۲، ص ۴۴۹
۹. حدائق الناضرة، ج ۱۵، صص ۴۸۷-۴۸۵
۱۰. ر. ک. به: مناسک محشی، م ۴۳۷
۱۱. تذکرة الفقها، ج ۷، ص ۳۴۰
۱۲. الخلاف؛ ج ۲، ص ۳۱۸
۱۳. مناسک حج (محشی)، ص ۲۳۲، م ۴۶۴ و ۱۱۸
۱۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۱۶، ح ۱۶۹۵۵
۱۵. همان، ص ۵۱۷، ح ۱۶۹۵۹
۱۶. همان، ص ۵۱۷، ح ۱۶۹۶۰
۱۷. همان، ص ۵۲۶، ح ۱۶۹۸۲
۱۸. همان، ص ۵۲۲، ح ۱۶۹۷۰
۱۹. وسائل ج ۱۲، ص ۵۲۱، ح ۱۶۹۶۹
۲۰. ابو یوسف شاگرد ابو حنیفه و نخسین کسی است که ملقب به قاضی القضاة حکومت شده است. تفصیل الشریعه، کتاب الحج، آیت الله فاضل، ج ۳، ص ۳۷۹
۲۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۲۳، ح ۱۶۹۷۲
۲۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۲۲، ح ۱۶۹۷۱
۲۳. همان، ص ۵۱۶، ح ۱۶۹۵۳
۲۴. همان، ص ۵۱۶، ح ۱۶۹۵۶
۲۵. همان، ص ۵۱۲، ح ۱۶۹۳۸
۲۶. همان، ص ۵۱۸، ح ۱۶۹۶۳
۲۷. همان، ص ۵۱۸، ح ۱۶۹۶۱
۲۸. همان، ص ۵۲۴، ح ۱۶۹۷۶
۲۹. همان، ح ۱۶۹۷۷
۳۰. همان، ص ۵۱۹، ح ۱۶۹۶۴
۳۱. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۳۹۴
۳۲. تفصیل الشریعه، کتاب الحج، آیت الله فاضل، ج ۳، ص ۲۷۵
۳۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۱۶، ح ۱۶۹۵۴
۳۴. همان، ص ۵۱۶، ح ۱۶۹۵۷

- ٣٥ . همان، ج ١٣، ص ١٥٤، ح ١٧٤٦٣
- ٣٦ . همان، ج ١٢، ص ٥١٨، ح ١٦٩٦٢
- ٣٧ . بداية المجتهد، ج ١، ص ٢٢٦
- ٣٨ . خلاف، ج ٢، ص ٣١٨
- ٣٩ . سنن بيهقي، ج ٥، ص ٦٩، دارالمعرفة بيروت.
- ٤٠ . همان، ص ٧٠
- ٤١ . همان.
- ٤٢ . تذكرة الفقهاء (ط - الحديثه)، ج ٧، ص ٣٤٠، مسألة ٢٥٩
- ٤٣ . سنن بيهقي، ج ٥، ص ٧٠
- ٤٤ . مناسك محشى، م ٤٧٩
- ٤٥ . مناسك شيخ، ص ٢٧
- ٤٦ . الخلاف، ج ٢، ص ٣١٨، م ١١٨
- ٤٧ . مناسك محشى، م ٤٨٠
- ٤٨ . مناسك، ص ٣١، م ١٦٢
- ٤٩ . مناسك حج محشى، ص ٢٣٣
- ٥٠ . وسائل الشيعه، ج ١٢، ص ٥٢٤، ح ١٦٩٧٧
- ٥١ . همان، ح ١٦٩٧٦
- ٥٢ . همان، ص ٥١٢، ح ١٦٩٣٨
- ٥٣ . ر. ك. به: تفصل الشريعه، ج ٤، ص ٣٨٧
- ٥٤ . مناسك محشى، م ٤٧٨
- ٥٥ . همان، ص ٢٣٧، م ٢٦٩
- ٥٦ . وسائل الشيعه، ج ١٢، ص ٥٢٤، ح ١٦٩٧٤
- ٥٧ . همان، ص ٥٢٤، ح ١٦٩٧٥
- ٥٨ . همان، ح ١٦٩٨٠
- ٥٩ . همان، ح ١٦٩٦٤
- ٦٠ . مناسك محشى، م ٤٧٥
- ٦١ . مناسك محشى.